

هنر، یکی از ارکان معجزه خداوند

● دومین فصلنامه هنر (شماره زمستان) زمانی بدست شما میرسد که به سالروز چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۲۲ بهمن رسیده ایم و در سرودت غمگین فصل، گرمای خون شهیدانمان حیات و حرکت دمیده و کوه و دشت، از گلبرگ تن جان برکفان، رونق بهاران یافته و بر استی بهمن سرآغاز بهار گردیده است و در جای جای میهن اسلامیمان، هزاران شهید گلگون بدن زیباترین سرود آفرینش برب، الله اکبر گویان به صف سیاهی و نکبت یورش برده و عزم مهیب تجاوز را به ستوه آورده اند و در بستر خونزنگ سنگر، استوار و مصمم، یکتائی و کبریائی خدا را و حاکمیت و استقلال «انقلاب اسلامی» را شهادت میدهند.

و «هنر» توانستن را میآفریند.

که هنر «توانستن» است.

و توانائی بیان یا ترسیم یا تصویر درک فطری انسان از ترکیب و تجلی مظاهر زیبایی و انتقال آن به عالم محسوس «هنر» است و برترین هنر انسان همان قدرت آفرینندگی اوست.

استاد شهید، مرتضی مطهری رضوان الله علیه، در بحث پیرامون فطرت انسان به پنج گرایش بشر، حق جوئی و کمال طلبی، علم دوستی و معرفت جوئی، «ابداع و آفرینش» جمال پرستی و عشق، نیایش و پرستش، اشاره می نمایند. این جنبه های متعدد در مقام تفصیل بیانگر جنبه کثرت فطرت واحده ایست که در بشر تعبیه گردیده است. رسولان و پیام داران الهی، با این ویژگی ممتاز انسان، سروکار دارند و مخاطب رسولان، انسانهای صاحب فطرت اند. شریعت در کنار نبی باطنی بشر، (عقل)، در جهت برداشتن موانع راه تعالی و رشد و برای زدودن خصلت ها و صفات غیر الهی از او و بارور نمودن روحیات و منش خدای گونه انسان بر مبنای فطرت اوست.

اتصاف بشر به صفات الهی و تخلق او به «اخلاق الله» و حرکت او در «مسیر الی الله»، تنها بر مبنای فطرت او تحقق می یابد.

آمیختگی هنر و مذهب نیز رشد در فطرت انسان دارد و آنچنانکه فلسفه پیدایش تأثر در مراسم مذهبی یونان باستان، پایه و اساس دارد و رقص های قبایل و حرکات رقص گونه اقوام مختلف نیز مبنای اعتقادی و مرامی دارد، از اینروز میتوان هنرا جزء لاینفک فطرت انسان و جامعه تلقی نمود و بدیهی است که هنر بر این اساس موضوعی روحانی و الهی خواهد داشت.

واز آنجا که یکی از بارزترین وجوه تفاوت یک جامعه الهی با جوامع طاغوت زده، آنست که در دومی نیروهای جامعه به جهت تزویر و خدعه سران و تربیت غلط رهبران از فطرت خدائی دور میشوند و از فعلیت بخشیدن به استعداد های خداداد محروم می مانند و نور حق در دل های شان به خاموشی میگراید اما در یک جامعه الهی به مدد هدایت پیامبران و تربیت پیشوایان ربانی که عقل مستفاد جامعه محسوب میگردد، راه برای رشد جمیع فضائل و مکارم انسانی همواره و همه جنبه های فطرت بشری، زمینه هدایت و تعالی خواهند یافت. و بر این اساس، همواره «هنر»، بعنوان یکی از ارکان معجزه خدائند، « که خدا خود پیامش را در قالب زیباترین اشکال هنری تنزیل فرموده است»، روش و قالب کار پیامبران بوده است.

و رسولان خود رسالتی جز ابلاغ نداشتند و همه آنچه را که در گفتار و رفتار و شیوه های ارشادی و تعلیماتی پیامبران بکار میرفته، شعبه های گوناگونی از «هنر» بوده است.

موفقیت مستمر پیامبران الهی در گسترش فرهنگ و بینش توحیدی در جوامع مختلف و رهنمون ساختن انسانها به وسعت آزادی و رهائی از بندگی طاغوت ها و پذیرش بندگی حق، تا حدود زیادی به «هنر» پیامبری و پیشوائی ارتباط داشته و رفتار و برخورد انبیاء و مریدان دینی از عوامل مهم گرایش و اعتقاد مردم به آنان و مرامشان بوده است. رسول، بیش از آنکه بگوید، نشان میداده و از اینرو او و تصویرهایی که جامعه از رفتار و کردار و نمونه های عملی اش، در همه ابعاد ثبت نموده اند، اسوه و الگوست و سنت رسول را تشکیل میدهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آوازه تولد جامعه نوین اسلامی بر مبنای تفکر و فرهنگ اصیل و فطری مردم و پیدایش گذاره ای تازه در جریان تاریخ، با شعار، نفی همه وابستگی ها در جهت پیوستگی به حق و عدالت و شهرت اخلاق و رفتار رسول خدا و پروردگان مکتب جوان او و طرح آرمانها و شعارهایشان و چگونگی برخورد های سفیران و مبلغان اسلامی در میان ملت ها و حکومت ها و بیش از همه، سیمای چشمگیر جامعه شکل گرفته اطراف پیامبر (ص) بی شک از عوامل مساعد رغبت و توجه اقشار مختلف مردم به اسلام و اقبال ملت ها در گرایش و همصدائی با نهضت اسلامی بوده است.

آنانکه در ماجرای حمله عرب به ایران، سوگمنده از درهم ریختن نظام و تمدن باستان ایران و غلبه هویت اسلامی بر فرهنگ ساسانی بعنوان یک فاجعه در تاریخ ایران یاد میکنند و هجوم پابرهنگه های موحد بر کاخ استبداد و ستم شاهی ساسانیان و سرنگونی نظام طبقاتی و محروم کش آن دوران را نگویند و مصیبت ملی و میهنی تلقی می نمایند، غافل از این حقیقت بزرگ نمانند که استعداد و پذیرش عمومی در متن جامعه ایرانی آن روز و آرزوی رهائی از نظام ستم و زور و تشنگی جانهای محروم برای زلال عدالت، خود از عوامل مساعدت و یاری دادن ملت ایران در به ثمر رساندن جهاد مقدس برادران مسلمان عربشان بود.

پیشروی مسلمانان در خاک ایران، بدون مقاومت مردم شهرها و مناطق در ابتدا و پذیرش سریع تفکر و عقاید جدید، باعث نفوذ هرچه بیشتر تمدن و فرهنگ اسلامی در ایران گشت و امروز که غنای ادبی و هنری اسلامی را که در ادبیات فارسی تجلی دارد و قوام ادبیات پارسی را سبب گردیده است، مبتنی بر همان اعتقاد و گرایش فطری مردم می‌بایست تلقی نمود.

حمایت بی دریغ اسلام از دانش و هنر و تشویق‌های مادی و معنوی راهبران و پیشوایان اسلامی از هنر و هنرمندان زمان خود وسط فعالیتها و آفرینش آثار فراوان هنری که یادگارهای ارزشمند دورانهای مختلف تاریخ اسلام گواه آنست از نمونه‌های هنر پروری اسلام و مسوولان جامعه اسلامی در گذشته، بشمار می‌آید.

اگر هنر را بر اساس نقش مهمی که در سازندگی محیط و آگاهی بخشیدن به جامعه و حرکت دادن به انسانها داده، بتوان یک مذهب و مسلک نامید. این مذهب نیز همانند همه مذاهب تاریخ، دچار دگرگونی و انحراف گردیده و یکی از مظلومیت‌های هنر نیز در طول تاریخ همین مظلومیت اوست.

اما هیچیک از مذاهب بوسیله دشمن، که هیچ چیز بوسیله دشمن منحرف نمی‌شود، بلکه دشمن زنده کننده دشمن است، بلکه بوسیله دوست، آنچه را که یک فکر یا یک مذهب را مسخ میکند دوست اوست یا دشمنی که خود را دوست نشان می‌دهد، از درون پوسیده و مسخ شده‌اند.

اسلام بعنوان یک مذهب استوار و جاویدان، مادام که در رو یاروئی باقریش قرار داشت در مرحله رشد و درخشش و اقتدار بود اما زمانی که همان دشمنان رو یاروی، مسلمان شدند و لباس دوست پوشیدند، اسلام نیز در مسیر دیگری قرار گرفت.

هیچگاه مذهب یهود و مسیحیت بوسیله مخالفین در جنگها و مبارزات و کشمکش‌ها ضعیف یا منحرف نشدند بلکه چنانکه مسیح (ع) خود بیان می‌فرماید: «علمای یهودند که مذهب یهود را منحنط کردند.» «هنر» را نیز نه افلاطون که مخالف شعر و هنر است و نه دیگر کسان که با هنر مخالف اند یا آنرا عبث می‌شمارند تضعیف ننمودند، بلکه «هنر» را هنرمندان بزرگ تاریخ و هنرمندان عصر ما منحرف نمودند (۱) و به ابتدالی چنین نشانند.

و انحطاط هنر را نه آندسته از پیروان گنگ که وضعیت برایشان چندان اهمیت ندارد و نه نیمه روشنفکرهائی که به مصلحت روزگار گاهی پیرو همان انحطاط و زمانی مخالف آند، بلکه خود آگاهان و دانایان راه و روش کار هستند که میدانند چه کنند!

و تا دیروز اگر توطئه‌های شوم و زشت‌ترین مأموریت‌ها بدست هنر گذاشته شده بود تا با قلب ماهیت، بجای آنکه خود عامل رشد و سازندگی باشد، عامل تخریب و انحراف بوده و سابقه ذهنی جامعه ما، هنوز نسبت به هنر تردید آمیز و بدبینانه است.

و اعتقاد و علاقه مردم در مورد هنر هنوز به آن مرحله لازم نرسیده است، ریشه روانی و اجتماعی مسأله را باید در تاریخچه‌ای که برهنر رفته است جستجو نمود.

هنر نیز مانند همه ارزش‌های موجود در جامعه، هیچگاه از تعرض و تصاحب حکومت‌ها و جباران و سلطه‌گران مصون نمانده و پیوسته با در رو یاروئی و مبارزه علیه حاکمیت ظلم و زور و خیانت بوده و یادر خدمت حکومت‌ها

ورژیم‌ها، عامل رونق دستگاه و وسیله توجیه سلطنت‌ها قرار می‌گرفته است. حتی در تاریخ، نگارندگان هنر را نه به اعتبار ارزش و اهمیت ذاتی آن و نه در رابطه با خالق و پدید آورنده آن و حتی نه به اسم هنرمند، بلکه بعنوان دوره سیاسی و باوصف اینکه آن آثار متعلق به دوره کدام حکومت یا شاه و خاقان بوده، ثبت مینموده‌اند و اهمیت و منزلت آثار هنری بیشتر بستگی به مقبولیت و تمجید آن از ناحیه سلاطین یا دربارها داشته و در کمتر دوره‌ای هنر به هنرمند یا جامعه متعلق بوده است و احیاناً اگر هنری نیز ولو در حد شاهکار ولی نه بمنظور ارائه اثر بلکه در جهت کسب موقعیت و اشتها و ناموری یا نوکیسه شدن و جایزه گرفتن از خاقان و یا راه یافتن به دستگاه و درباری، عرضه می‌گشته در همان زمان به مطلوب نائل می‌آمده یانه، باز هم جزو مایملک سلطان و بهمان عنوانی که ساخته شده بود به تاریخ سپرده می‌شد.

در برنامه ریزی حکومت‌ها، هنر بعنوان وسیله برای بهتر نائل آمدن به مقاصد سیاسی و اجتماعی و نفوذ بیشتر در جامعه و جلب محبت و تمایل مردم و ابزاری برای تبلیغات دستگاه‌های حکومت مورد توجه و حمایت رژیم‌ها بوده و این مراعات و توجه در جهت حاکمیت رژیم‌ها بر احساس و اندیشه مردم و در کنترل داشتن روحیات و اخلاقیات‌ها کاملاً موثر و مطلوب واقع می‌شده و تلاش برای تملک هنر و هنرمند در غالب حکومت‌ها و رژیم‌ها معمول و مرسوم تلقی می‌گردیده است. و آنگاه که هنری یا هنرمندی متأثر از عقیده یا اندیشه‌ای به رو یاروئی با حکومت‌ها بر می‌خاسته، بی‌کمترین ترحمی آن هنر و هنرمند به فنا و نابودی محکوم میشده است. و این خود از عواملی بود که هنر هیچگاه هنر مردم نبوده، برای مردم نبوده و بیگانگی معاصرین با هنر زمان خویش و حجاب معاصرت میان هنرمند و جامعه‌اش از نکات قابل تأمل تاریخ است:

امروز تجربه و آگاهی اکثریت مردم ما بر این است که هنر، این معجزه خداوند هیچگاه در گذشته در جایگاه راستین خود قرار نداشته. هنر رسالتمند و متعهد در کمتر ادوار تاریخ و بانمونه‌های محدود، بچشم آمده و بخصوص در دوران حاضر، در اثر سیاست‌ها و طرح‌های حساب نشده رژیم گذشته یکی از ارکان انحطاط و عقب افتادگی فرهنگی و فکری جامعه را، حاکمیت رژیم گذشته و وابستگان آنان و بیگانگان بر هنر و وابستگی و تمکین هنرمندان غیر مسئول، و خود فروختگی دست اندرکاران به دستگاه جبار سلطنتی، سبب گردیده است.

هنر شاهنشاهی در مسیر مشخص خود، با دفع خلاقیت‌ها و ابتکارها و بهره نگرستن از استعدادها و روحیه‌ها و مبتلا نمودن هنرها به سرگرمی و تفریح و قشر مرفه وابسته، تزلزل محسوسی در بنیاد و اساس هنر جامعه بوجود آورد و با انحراف آن و سوق دادنش به جانب تفنن و تفریح، عامل انحطاط قطعی هنر گردیده بود. تن دادگان به این فاجعه عظیم خود مرتکب گناه نابخشودنی شده‌اند که پاسخ آن در پیشگاه نسل‌ها و آیندگان آسان نخواهد بود.

در برنامه ریزی رژیم، طبیعی بود که هنر می‌بایست از عصاره هدف دار بودن و انگیزه داشتن تهی میگشت تا به زعم آنان هیچگاه وسیله‌ای علیه حکومت نگردد.

و بهنگام حرکت مردم پرمته با این قیس فروزان شعله آگاهی، بجان مردم نیفکند، و چون همیشه تاریخ، هنر ابزار خاص طبقه حاکم در خدمت نظام و توجیه گر حکومت باشد. و سودازدگانی که در اندیشه نامی و نانی و وجهه مقامی آگاه یا ناآگاه به حلقه وابستگی می‌پیوستند، ناگزیر در این مدار تعیین شده می‌بایست فساد و ابتذال و بیهودگی را می‌پذیرفتند و به مقتضای هنر «شاهپسند» دل‌واندیشه و قدرت را به بهائی که می‌جست عرضه میداشتند و در این اسارت شوم، گاه تن را نیز در گرو هنری که ارائه داده است در (روابط حسنه) بادر بار و وابستگان و منسوبین وابسته می‌نمود.

انحصار هنر در تیول وابستگان به رژیم و سرمایه داران و متولین و مترفین و تصاحب غاصبانۀ این گوهر گرانبها بوسیله بی هنران زورگو و اشتغال افرادی خاص در این رشته‌ها و محدودیت و اعمال غرض دست اندرکاران و انحصار طلبی‌ها در مراکز اداری و سالن‌ها از عوامل رانده شدن مردم از آستان هنر و سلب توفیق کار از آنان بود.

برای درد آشنایان این واقعیت قابل درک است که اگر گهگاه نیز هنری قابل تأمل با هزاران فتنه و بلا مجال ارائه مییافت، با قهر و انکار و کارشکنی و توطئه رانده میشد و جز ندامت و سرخوردگی نصیبی برای صاحبش نداشت. و بهمین ترتیب بود سرانجام تحقیق و تحصیل در دانشکده‌های هنری که ساکت و آرام چون زیبای خفته، غرق در جاذبه‌های جنسی و احساس خود، صدها جوان و استعداد و هنرشان را در خود هضم می نمودند.

تذکره هنر برای هنر ایدئولوژی حاکم برآموزشگاهها و دانشکده‌های هنری بود آینه ایسم، اگرستانسالیسم، دموکرات مآبی چپ‌زدگی و چپ گرایی و نه بر مبنای ایدئولوژی بلکه بخاطر چپ بودن با هر تقید و محدودیت اخلاقی و اجتماعی اسلوب تفکر و عمل آن دوران بود.

از مردم بریدگی و پشت داشتن به اعتقاد و احساس مردم و بنا قرار دادن فرهنگ‌های بیگانه در آثار و کار خود در شیوه و برنامه مراکز بود و در بیشتر نمودن فاصله بین هنر و مردم تأثیر به سزائی داشت.

و جز اندک دانشجویان این مراکز که آن روز هم در متن آلودگی و فساد، خود صالح مانده بودند و امروز در خدمت ایمان و آرمان مردم قدم بر میدارند، بسیاری از تربیت شدگان آن مراکز که پس از افول دوران شاهنشاهی مجال ارائه هنر! نیافته‌اند به هر کاری جز هنر تن داده‌اند، رژیم، با بهره‌گیری تام از این محصولات کارآمد و مستور در به ثمر رساندن طرح‌های شاهنشاهی همچنان توصیفات روزافزون می‌یافت. از یک سو عدم اجازه رشد به فعالیتهای سالم هنری و سرکوب نیروهای متعهد و از سویی دیگر با زمینه دادن برای رشد کاذب هنرهای خاص که اشاعۀ فساد و ترویج ابتذال از طرق آنها به آسانی میسر بود.

آهنگ انحطاط هنر را در جنگ با عقیده و ایمان مردم به اوج خود رساند.

پدیده‌های ضد ارزشی که بر اساس تفکر عام آن روز بیشترین عرضه و تقاضا را سبب شده بود، لبۀ تیز حمله را متوجه احساس و باورهای اعتقادی و مذهبی مردم نموده بود. و این بخش از طرح در ادامه نقشه‌های درازمدت استعمار بین‌المللی در منطقه، بخصوص در جوامع سنتی و مذهبی در حال رشد صورت میگرفت.

رژیم با رواج فساد و ولنگاری در هنر و هنرمندان، با بهره‌گیری از کسانی که گسستگی در ایمان و وجدانشان موج میزد و کمترین زمینه برای کسب فضیلت و تعالی اخلاق نداشتند و روحی در درونشان نمانده بود که حرکتشان دهد و حجابی بر تنشان نمانده بود که آنها بدرند و مست از می و خمار از مخدرات و در اوج ... جنسی همه کسار جز ارائه هنر میکردند به ضدیت با عقاید و سنت‌های جامعه، قیام نموده و تعارض هر چه گستاخ ترش را با ارزشهای اخلاقی و تربیتی جامعه را افزایش داد.

هر کس بیشتر و بی پروا تر مذهب و مرام دینی مردم را به ریشخند میگرفت، از تحسین و تشویق بیشتر برخوردار میگشت.

این بود که در وادی هنر در گذشته ابتلاء به انواع و اقسام بیماریهای روحی و جنسی و شخصیتی در زن و مرد

هنرمندشان مشاهده میشد و یافتن انسان سالم و ناآلود و در انبوه (هنرمندها)! به سختی یافتن مرواریدی در تاریکی از میان ریگزار بود.

شدیدترین تنش و تلاش رژیم در ضدیت با اسلام و نفی مذهب و عقاید دینی و مراعی جامعه، رامیتوان در برپائی ۱۰ سال جشن هنر شیراز! مشاهده نمود.

در یکی از همین جشن هنرها بود که وقاحت به شدیدترین مرحله خود رسید و درماه مبارک رمضان در برابر چشمان حیرت زده مردم مسلمان شیراز و در معبر خیابان ونه سالن و فضای خاص، تباہکاری جنسی هنرمندان! مجارستانی به نمایش درآمد و هنر شاهنشاهی به اوج رسید.

شهید آیه الله دستغیب در همان سال (۵۶) این نمایش (خوک - بچه، آتش) را، تحریم نمودند.
دعوت گروههای باصطلاح هنری خارجی، برای اجرای نمایش و رقص برهنه و توهین به مبانی فرهنگی و اعتقادی مردم با اجرای رقص باله بر اساس گلستان سعدی و نمایش های مبتذل و خط دار برای تحریف عرفان و تصوف و اهانت به مردم مستضعف جنوب شهر با سنت دادن فحشا و ناپهنجاری جنسی در آنان، بعنوان بازگویی فقر انحطاط فرهنگی مردم محروم، همه گوشه ای از سیاست دامنه دار رژیم و هنر وابسته اش در زدودن حیا و عفت از چشم و دل و دست و تفکر مردم بود.

گروه کارسیا (از اسپانیا)، که در سال ۵۳ در اثر فشار جو مذهبی شیراز، اجازه هنرنمایی نیافت.
در سال ۵۵ برای روی کار آوردن نمایش گناه، با اعتراض و خشم مردم مسلمان مواجه گشت و مجال ارائه هنر! را نیافت.

رژیم، اظهار میداشت که هدفش از برپائی جشن هنرها، ایجاد پلی بین شرق و غرب بوده که البته هیچ کار شرقی جز چند نمونه آئین تمزیه، آنهم برای خالی نبودن عریضه و چند نمونه کار دیگر محسوس نبوده و البته تشریفات عظیم و ریخت و پاش بی محابا از بیت المال ملت محروم و مصیبت زده، خود هنری بود که خاصه در باریان و گردانندگان ایرانی جشن هنرها بی دریغ بر آن همت گمارده بودند
معرض شرق، بدون تکیه بر مبانی فرهنگی و علمی و ویژه اش و تنها در تقلیدهای مبهم و گنگ از قالبها و فرم های بیگانه، بی تطابق فرهنگی و سنتی و جغرافیائی، برای مسخ و دگرگون ساختن اصالت هنر این سرزمین، طرح جاافتاده و فوثری بود.

مفاسد اجتماعی، روانی، و فرهنگی این حرکت بخشی از آفات جشن هنرهای شاه و شاه بانو و وابستگان و به هدر رفتن دسترنج مردم محروم و گرسنه جامعه در اثر هزینه های هنگفت و مبالغ سرسام آور این هنرنمایی ها، اندوه مضاعف درد کشیدگان بود.

از هزینه های گزاف قالی های گسترده، برای موریس بزار رقصنده بلژیکی و صورت حساب های هدایا و پیشکش های کلی و جزئی گرفته تا مصارف عمده و اساس این مراسم، ارقام سرسام آوری بدست میآید که با رقم پروژه های بزرگ و بلند مدت عمرانی و اصلاحی و فرهنگی جامعه مصیبت زده ایرانی، برابری میکند.
نه فقط اینگونه مراسم پرهیا هو که هر رشته اش سر دراز دارد، بلکه سایر جشن واره ها مانند جشنواره طوس با هزینه های کلان برای همان چهار روز قصه های پر غصه ای را باید سرود.

جشنواره فیلم تهران از ۵۱ که با هزینه های گزاف ترش، فیلم های برگزیده! تهران را در جو بسته و بیگانه

بامردم، برای خواص و نخبه‌ها! والیت‌ها حاکمیت هنر گنگ بر تأثرها جز جذب انگل‌های مرفه که از سپری شکم و بیکاری به تاتر روی می‌آورند جاذبه دیگری نداشت.

درد بی‌دردی بنیست فلسفی - شعارهای پوچ، هرزگی و وقاحت با آزاد گذاشتن هر حرکت ضد مذهبی بر روی صحنه فرهنگ تاتر شده بود هنر عریانی و استریپ تیز در صحنه‌های تأثرهای کشور معمول می‌گشت، نشان دادن بدن عریان یک زن بروی صحنه یکی از تأثرهای پایتخت به نمایش آهنگهای درخواستی بروی صحنه تأثر شهر در سال ۵۷، یعنی اوج شکوفائی نهضت اسلامی، القای بیهودگی و لاقیدی بروی صحنه‌ها، برای زن و دختر و جوانان جامعه، همه کار تأثر بود که هنرمندان بیدریغ عرضه می‌نمودند.

فرهنگ برهنگی تنها سطره بر سن تأثر نداشت در سینما نیز مرحله تکامل فیلم فارسی با وقاحت هر چه بیشتر بدن نمائی و بهره‌گیری از قوی‌ترین تکنیک! و مهارت‌ها برای ایجاد عصیان جنسی در نسل جوان جامعه، همچنان رشد کیفی می‌یافت.

دیگر برای سینمای ایران و تماشاگران فیلم فارسی این تجربه شده بود که ستاره شدن، بی‌هیچ استعداد وزمینه و کلاس و استادی با نمایش هر چه بهتر تن و اجابت خواسته‌های تولید کنندگان و باتیسه‌برنده نفوذ و پول میسر است و بدین ترتیب در شب‌های سیاه مردم این جامعه هر بار ستاره‌ای می‌درخشید.

گالری‌های مزین نه به قدوم مردم، نیز از حلول این هنر جدید مصون نمانده بود و چه در جشن هنرها با آن شرح وقایع و چه در شهر که نمایشگاه تابلوهای عریان خلاف عفت و اخلاق آشوربانی پال از علائم پیشرفت هنر جدید بشمار می‌آید.

در پاتولوژی (دردشناسی) بی‌دردی و بی‌حرفی این نمایشگاهها نیز آنقدر حرف است که حتی به اختصارش نیز از حوصله این سرمقاله، خارج است.

در این میان، یک روی سکه نمایان بود، تهی نمودن فرهنگ و کار هنری ایرانی از عصاره توحیدی آن تخلیه و پالایش اندیشه‌ها از مذهب و قلب ماهیت هنر که هرگاه ایدئولوژی از هنر تفکیک میشد، آنگونه که اگر آنرا از مثنوی مولانا بتوان جدا ساخت دگر هیچ نمی‌ماند، مأموریت هنر یعنی جدا ساختن قالب از محتوا و روح از بدن، تکمیل و انجام شده بود.

و آنگاه که تفکیک این هردو ناممکن است تحریف و استحاله آن، مشکل نیست.

رژیم در صدد تخلیه این قالب از روح بود و جز انجماد این پیکر، نیازش را ارضا نمی‌نمود.

گنگ مانند بافت‌های اصلی هنر برای آواره شدن علاقه‌مندان به هنر اصیل، بهترین فرمول بود و از دست رفتن اصالت‌ها در هنر به بهترین وجهی توقع آنان را برمی‌آورد.

دستگاه عریض و طویل فرهنگ و هنر با آن بودجه‌های سرسام‌آور در این مأموریت نقش اساسی داشت.

در کارنامه تباه این دستگاه، شرح آنچه را که در تضيغ و انهدام سرمایه‌های هنری مملکت شده است، مثنوی هزارمن خواهد شد.

به تاراج بردن وسایل و آثار باستانی به اسم کاوش باستانشناسی و قراردادهای کلان با بیگانگان به اسم نگهداری و مرمت آثار با پروژه‌های چند صد میلیون تومانی که خود محملی بود برای خیانت و دزدی این آثار و نمونه‌ها. بی‌توجهی و عدم رسیدگی به آثار باستانی حتی بر میراث‌های قبل از اسلام که بعنوان نمونه تخت جمشید را

می‌توان نام برد که رژیم پس از سوءاستفاده تبلیغاتی و خودنمایی‌های جشن‌های دوهزار و چندساله‌اش در اثر بی‌توجهی و عدم بازسازی و مرمت اساسی در معرض نابودی و انهدام قرار گرفته.

از بسین بردن نقشه‌های سنتی فرش ایرانی و دزدیدن و فروختن آنها به کمپانی‌های خارجی بمنظور رونق بازار فرش ماشینی وقت بهای فرش ایرانی.

بی‌توجهی به هنرنقاشی سنتی - تذهیب، جلد‌سازی، هنرهای دستی، معماری سنتی و هنرهای وابسته به آن از قبیل مقرنس‌سازی - گچ‌بری گره‌سازی - که اشتهار و رواج آن از مفاخر هنرهای سنتی ایرانی بشمار می‌آید. نمونه‌های بسیار از این بی‌توجهی‌ها و تساهل و تسامح فرهنگ و هنر سابق به نقش این دستگاه در رسالت مدهش خود در اجابت خاطر رژیم واربابان بیگانه‌اش تأکید دارد.

فصلنامه هنر که اینک دومین شماره آن در اختیار شماست بعنوان نوعی از تلاش و حرکت در جهت زمینه‌سازی برای تحقیق و تدقیق در بافت‌های اصلی هنر می‌باشد.

نخستین گام در مرحله بررسی و تبیین هنر بطور عام و بازشناخت هنر اسلامی، با همیاری دانشمندان و متخصصان رشته‌های مختلف هنر و ایدئولوژی اسلامی و نیز با بهره‌گیری از زحمات و تجارب همه دست‌اندرکاران هنر، با کنکاش در آثار و فرآورده‌های هنرمندان ضمن گرامیداشت آفرینندگان آنها سیر خود را به سمت آفرینندگی حیاتی هنر در هر زمینه و نمونه پیموده و با اتکاء به فرهنگ غنی و دوران ساز اسلام جهت اصلی خود را برای دستیابی به شناخت و احساس هنر اسلامی حفظ خواهد نمود.

ناگفته عیان است که آنچه اکنون در دست شماست نسبت به آنچه که هدف است یا باید باشد ناچیز و اندک بوده اما حتی اگر وسیله‌ای برای نائل آمدن به هدف تلقی گردد، باز ما خود را موفق یافته‌ایم.

«... کز عرج شطنه فازه فاستغلظ

«فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ

«بهم الکفار - وعدالله الذین آمنوا و عملوا

«الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما -

صدق الله العظیم